

بمناسبت گذشت یکسال از جنبش مردم علیه رژیم اسلامی

جنبش مردم و موقعیت طبقه کارگر و چشم اندازها

مصاحبه با رضا مقدم

قسمت دوم

۳۱ اوت ۲۰۱۰

سؤال: همانطور که می دانیم رهبران اصلاح طلب (موسوی، کروبی، خاتمی) هر کدام به نوعی دولت احمدی نژاد را به رسمیت شناختند و "تندروی های مردم" را محکوم کردند و ضمناً خواستار تغییر در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و نه فراتر از آن شدند؛ با توجه به نفوذ نسبی آنها بر جنبش و عدم وجود آلترناتیو قوی انقلابی در مقابل آنها آیا جنبش خاموش می گردد و آنها قادرند مبارزه را به سازش بکشانند؟ لطفا توضیح دهید.

بله، اینها دولت احمدی نژاد را برسمیت شناختند و بهای آنرا نیز پرداختند. آنها با موجی از سؤال و انتقاد از جانب جوانان طرفدار خود روبرو شدند و برای توجیه کارشان به لکنت زبان افتادند و طبعاً به نفع نیروهای خواهان تغییرات رادیکال و انقلابی نیرو از دست دادند. این مکانیزم تغییر قدرت و نفوذ جریانات مختلف در جنبشهای توده ای است.

رهبران اصلاح طلب دولتی برای سازش با معضلات عدیده ای روبرویند که مهمترین آن نیروی محرکه و دینامیزم این جنبش است. این جنبش مردمی است که نه تنها مطالباتی که در انقلاب ۵۷ داشتند متحقق نشده بلکه رژیم اسلامی صدها مطالبه دیگر هم بر آن افزوده است. تظاهراتهای سال گذشته نشان داد که نیروهای خواهان انقلاب و تغییرات رادیکال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی محدود به احزاب و سازمانهای سیاسی انقلابی و سوسیالیست نیست بلکه یک نیروی اجتماعی قوی و قابل مشاهده است برای کل جهان. ابراز وجود خیابانی این نیروی رادیکال و قدرتمند اجتماعی در همان فرصت اندک و محدودی که داشت اصلاح طلبان و کودتاچیان، هر دو را شوکه کرد. به همین دلیل برای اصلاح طلبان دولتی فراخوان به تظاهرات دیگر مطلوب نیست چرا که صحنه ابراز وجود نیروهای خواهان تغییرات رادیکال میشود. نگرانی از صدمه دیدن مردم دلیلی برای عدم فراخوان تظاهرات نیست. نیروهای انقلابی و سوسیالیست آنطور که لازمه چنین جنبشی است به آن جوش نخورده اند و در غیاب تظاهرات، موسوی و کروبی دیدار می کنند و اطلاعیه می دهند و گویا دیگر خبری از جنبش رادیکال در داخل نیست! اینها میکوشند تا رادیکالیسم جنبش امکان ابراز وجود علنی نیابد تا بتوانند انکارش کنند.

بسیاری از مواضع و رفتار سیاسی موسوی و کروبی برای همراهی با این بخش رادیکال جنبش است بمنظور کنترل آن. انتقاد اینها به گذشته رژیم اسلامی و یا تلاش عبث آنها برای بی تقصیر نشان دادن خود از تمام جنایاتی که رژیم اسلامی در همه سالهای حیات خود و به ویژه در دهه ۶۰ مرتکب شده و خود اینها در مصدر کار بودند، هدفش همین همراهی بمنظور کنترل است. اینها بشدت نگرانند که توده مردم معترض تماماً از اینها قطع امید کنند و لاجرم تمام نقشه هایشان برای کنترل اعتراضات در چهارچوب قانون اساسی به باد رود. مثلاً همین چند روز پیش عکسهای به اصطلاح "بگو و بخند" احمدی نژاد و حسن خمینی در

مراسم افطار خامنه ای پخش شد و با چنان عکس العمل منفی روبرو شد که ناچار شدند بنویسند که نوه خمینی داشته به متلکی که خودش به احمدی نژاد گفته می خندیده! و سپس به استقبال هیات دولت که هر ساله در چنین روزهایی به سرگور خمینی می روند، نرفته است!

این ادا و اطوارها برای تاثیر گذاری روی فعالین احزاب و سازمانهای انقلابی و سوسیالیست که خواهان انقلاب و سرنگونی رژیم اسلامی هستند، نیست. اینها برای ایجاد سد و مانع در راه گره خوردن و متصل شدن همه جانبه این جنبش رادیکال با نیروهای انقلابی و سوسیالیست است که دهه هاست همین مطالباتی که این جنبش اکنون اعلام می کند را بیان کرده اند، برایش جنگیده اند و دستگیر و شکنجه و اعدام شده اند. این ادا و اطوار اصلاح طلبان حکومتی بخصوص برای ممانعت از مقبولیت استراتژی و شیوه های طبقه کارگر که یگانه راه رسیدن به اهداف آزادیخواهانه جنبش است، بر ذهن توده مردم است. سرنوشت جنبش فعلی به نتیجه مبارزه برای رهبری این جنبش گره خورده است. عاقبت این مبارزه و این جنبش از پیش تعیین شده نیست و باز است. سرنوشت این جنبش را نتیجه یک مبارزه زنده و چند جانبه نیروهای درگیر آن تعیین می کند. بنابراین عامل فعالیت نیروی انسانی و داشتن استراتژی مناسب که بتواند مقبولیت عامه پیدا کند از عوامل موثر در تعیین نتیجه نهایی این مبارزه است و تا آنجا که به سوسیالیستها بر می گردد، به میدان آوردن طبقه کارگر با سلاح سنتی اش یعنی اعتصاب، نه تنها سرنوشت رژیم اسلامی را تعیین می کند بلکه تا حد زیادی پایه های رژیم جایگزین را نیز بنا می کند.

خود موسوی و کروبی و دیگر اصلاح طلبان بخوبی می دانند که اصلاح رژیم اسلامی از درون که آنرا تحت عنوان اجرای تمام مواد قانون اساسی بیان می کنند، پیش شرطش توافق نظر همه جناح ها نسبت به عملکرد گذشته این رژیم است. اما فشار انتقادات رادیکال مردم که اعمال جنایت کارانه رژیم را حتی از همان بدو به قدرت رسیدنش مورد سؤال قرار داده اند، اینها را ناگزیر ساخته تا هر چند سطحی و نصفه و نیمه اما به صراحت خودشان دستکم مقاطعی از گذشته این رژیم را زیر سؤال ببرند. دینامیزم رادیکال این جنبش اینها را ناچار ساخته تا با آگاهی نسبت به عقوبت آن، به گذشته رژیم اسلامی بعضا نظیر تاج زاده صریح انتقاد کنند و یا مانند موسوی با زیرکی و در یک فضای غبار آلود شرایط فعلی را و آنهم بدلیل مصالح همین جنبش مناسب انتقاد ندانند. اینها زیر فشار رادیکالیسم جنبش به گذشته رژیم انتقاد می کنند و می گویند که این رژیم اکنون نه جمهوری است و نه اسلامی و بدون اینکه خود بخواهند به سمتی می روند تا در مقابل این سؤال اساسی قرار گیرند که چرا اساسا باید چنین رژیمی را با آن گذشته و این حال که هر دو همراه با جنایات وسیع و دهشتناک است، حفظ کرد. اینها در مقابل این سؤال قرار می گیرند که رژیم اسلامی دیگر باید چکار بکند تا اینها از آن دل بکنند و یا اینکه آیا اینها مستقل از اینکه رژیم اسلامی چه جنایت دیگری بکند، همواره خواهان حفظ آن هستند.

بعلاوه، همه نظامهای سیاسی اعم از دیکتاتوری و استبدادی و یا سلطنتی و جمهوری از یک منطق درونی برخوردارند که اعمال و رفتار متکی بر آن باعث کارآمدی آن سیستم میشود. اعمال و رفتاری که این منطق درونی را زیر پا بگذارد رژیم مربوطه را ناکار می کند و به روال کارش لطمات جدی می زند. در نظام اسلامی ولی فقیه رکن مهمی دارد. قرار بوده که ولی فقیه بر فراز جناحها و منازعات قرار گیرد تا با داوری نهایی خود که برای همه باید فصل الخطاب باشد مانع عمیق شدن و گسترش منازعات جناحها تا سر حد از هم پاشیدگی و مختل شدن کارکرد سیستم شود. با وقایع حول و حوش انتخابات ریاست جمهوری که با کودتای سپاه از قبل تعیین کرده بودند هر یک از کاندیداها چقدر رای بیاورد، اعتراضات میلیونی که با دستگیری، شکنجه، تجاوز و کشتار همراه شد، به ولایت فقیه که یکی از مهمترین ابزارهای رژیم برای حل و فصل و کنترل منازعات درونیش بود لطمات جدی وارد شد. دفاع خامنه ای از کودتای سپاه و تقلب در انتخابات به نقش میانجی گرانه اش نزد یک جناح رژیم پایان داد و فرمان به کشتار مردم تظاهرکننده، باعث

فراگیر شدن شعار مرگ بر خامنه ای و ولایت فقیه در تظاهرات خیابانی شد. به همین دلیل خیلی سریع احمدی نژاد از هدف حمله خارج شد و جای آنرا خامنه ای گرفت. حتی انتقاد از احمدی نژاد هم بهانه ای برای انتقاد از خامنه ای شده است. سقوط موقعیت خامنه ای در کل سیستم یکی از عوامل دشوار شدن سازش دو جناح است. به ویژه اکنون که خامنه ای حتی نفوذ کافی برای کاهش و قطع جدالهای علنی در جناح کودتاچی را هم ندارد، کنترل منازعات درون رژیم و سازش جناحها ساده نیست.

بنابراین اینکه اصلاح طلبان و موسوی و کروبی قادرند جنبش را به سازش بکشانند و خاموش کنند به این بستگی دارد که اینها تقریباً مطمئن باشند که توافق احتمالی آنها با خامنه ای به کنترلشان بر جناحهای رادیکال جنبش آسیبی نمی رساند. وگرنه اگر قرار باشد سازش آنها باعث ریزش نیرویشان به نفع جریانات انقلابی و سوسیالیست گردد و ابتکار عمل به دست این نیروهای خارج از سیستم بیافتد، و در نتیجه کل نظام در خطر بالفعل سقوط قرار گیرد، آنها برای حفظ نظام از هر نوع مصالحه ای خودداری می کنند.

سؤال: آیا تبلیغ ایجاد شوراهای کارگری و اعتصابات گسترده در این موقعیت صحیح است یا نه؟ و اساساً آیا چشم انداز اینکه طبقه کارگر در جریان ادامه جنبش مردم وارد کارزار گردد وجود دارد؟ اگر جواب مثبت است لطفاً بگویید چگونه و چطور ممکن است طبقه کارگر درگیر ماجرا شود؟

به نظر ما تبلیغ اعتصابات گسترده صحیح است اما به تنهایی کار ساز و موثر نیست مادام که تلاش برای سازماندهی این اعتصابات در محل صورت نگیرد و پیگیرانه برای رفع موانع بر سر راه آن فعالیت نشود.

چشم انداز اینکه طبقه کارگر وارد کارزار شود وجود دارد به شرط اینکه فعالین جناح چپ جنبش کارگری درباره ماهیت این جنبش و استراتژی چپ در قبال این جنبش به توافق برسند و برای تحقق آن سخت بکوشند. به میدان آمدن کارگران به فعالیت مستقیم پیشروان کارگری ارتباط دارد چون شرایط عینی مهیا و آماده است. اگر چنین اتفاقی نیافتد نباید سراغ اوضاع عینی رفت بلکه باید کمبودها و ضعفهای پیشروان کارگری را بررسی کرد و در صدد رفع آن برآمد.

اگر کسی منتظر است که شرایط انقلابی شود و بعد برای ورود طبقه کارگر به صحنه تلاشش را آغاز کند واضح است که آن روز نخواهد آمد. مسئله این نیست که ببینیم اگر این چشم انداز وجود دارد دست به عمل بزنیم و اگر این چشم انداز وجود ندارد، دست به عمل نزنیم. چنین برخوردی نقش و سهم فعالیت عنصر آگاه در این تحولات و سمت و سو دادن به آن را در یک شرایط از نظر عینی آماده، نادیده می گیرد. ناراضی ترین بخش مردم از این رژیم طبقه کارگر است. از میان دهها مطالبه فوری سیاسی، اقتصادی و آزادیخواهانه کارگران که بخشی از آنها در بیانیه های روز کارگر امسال آمده بود، حتی فقط همین دستمزدهای بخور و نمیر که همان هم بعضاً پرداخت نمی شود در مورد عمق نارضایتی کارگران از رژیم اسلامی کفایت می کند. اینکه چگونه و چطور طبقه کارگر درگیر این کارزار میشود، قابل پیش بینی نیست. اینکه از اعتراض کارگران یک کارخانه به قتل همکارانشان به دلیل فقدان ایمنی آغاز می شود یا از مبارزه در اعتراض به اخراج، قابل پیش بینی نیست. آماده بودن شرایط بدین معنی است که دخالت فعالین و پیشروان کارگری برای سازماندهی کارگران برای دخالت در اوضاع کنونی خلاف جریان نیست و با شرایط فعلی از هر نظر خوانایی دارد و همسو است. به ویژه در مقایسه با دوره گذشته، یعنی دوره ای که اصلاح طلبان اسلامی هنوز از بدنه رژیم رانده نشده بودند، شرایط از هر لحاظ مناسب تر است.

سؤال: برخی از فعالین جنبش کارگری تصور می کنند، با توجه به اینکه استراتژی طبقه کارگر ایجاد تشکل های کارگری است، و حال که این امر تحقق پیدا نکرده و از طرفی اصلاح طلبان نیز در این جنبش نفوذ دارند، حضور طبقه کارگر و یا فعالینش در جنبش مردم بیهوده و غیر موثر است در این مورد شما چه نظری دارید؟

اولاً، این که کارگران تشکل ندارند و لذا نمی توانند با قدرت در جنبش فعلی شرکت کنند و اصلاح طلبان هم قوی هستند یک داده عمومی است. جای هیچ شک و شبهه ای در این نیست و هیچ فعال سوسیالیستی هم ادعای متشکل بودن کارگران را ندارد. اصولاً اعمال دیکتاتوری علیه طبقه کارگر و سرکوب هر حرکت کارگری برای ایجاد تشکل در ایران درست برای کم کردن خطر دخالت کارگران در چنین شرایطی است.

دوماً، قدرت و نفوذ گرایشات و جناحهای درگیر در جنبشهای اجتماعی ایستا و ثابت نیست و در مقاطع گوناگون تغییر می کند. جنبشهای اجتماعی و طبقاتی در سیر پیشروی خود دائماً با مسائل و سئوالات جدیدی مواجه می گردند و پاسخ مناسب دادن به این سئوالات و مقبول واقع شدن آنها نزد جناحهای درگیر، باعث تغییر توازن قوا بین گرایشهای مختلف این جنبشها می گردد. روزی که از نفوذ اصلاح طلبان در جنبش کاسته شده باشد و در مقابل نفوذ جنبش کارگری و جناح چپ آن گسترش یافته باشد، روز دخالت باهوده و موثر طبقه در اوضاع نیست، روز سقوط و دفن رژیم اسلامی است. برای کاهش نفوذ اصلاح طلبان و قدرتمند شدن جنبش کارگری باید در همین جنبش دخالت کرد. برای تغییر این اوضاع راه دیگری وجود ندارد. نفوذ اصلاح طلبان ابدی نیست و به حکم روندهای عینی روبه کاهش است. قدرت نیروهای خواهان تغییرات رادیکال سیاسی و نیروهای خواهان سرنگونی رو به افزایش است. همانطور که تظاهراتها هم نشان داد هر چه از روزهای اولیه تظاهراتها دور تر شدیم شعار و خواستههای مردم رادیکال تر شد. قطع شدن تظاهراتها در واقع رشد نیروهای انقلابی را از انظار پنهان کرد اما این رشد در اعماق جامعه در جریان است و به مجردی که امکان بروز بیابد همگان خواهند دید که چگونه مردم ایران از جمهوری اسلامی عبور کرده اند.

بنابراین سؤال این است که چگونه می توان قدرت جنبش کارگری را افزایش داد و در عوض از نفوذ اصلاح طلبان کاست. سؤال این است که کدام مطالبه و یا جهت گیری شرایط را برای پیشروی و افزایش قدرت جنبش کارگری باز و مهیا می کند. به نظر ما تلاش برای به میدان آوردن کارگران برای دخالت در این جنبش است که به قدرت جنبش کارگری می افزاید و اوضاع را برای رفع کمبودهایش آماده می کند و نه کناره گیری از این جنبش. دخالت در این جنبش که بیشترین مردم و توده های کارگر را تحت تاثیر خود قرار داده است عرصه رشد و پیشرفت جنبش کارگری است. در دوران اصلاحات سیاسی که هنوز اصلاح طلبان بخشی از رژیم بودند، استراتژی جنبش کارگری ایجاد تشکل بود. با عروج جنبش اعتراضی پس از انتخابات، استراتژی جنبش کارگری به میدان آمدن و دخالت در جنبش عمومی فعلی است. سرنوشت این جنبش که میلیونها مردم و از جمله خود کارگران را (اگر چه نه به مثابه طبقه متشکل و با سلاح اعتصاب) به حرکت در آورده نباید بدون دخالت جنبش کارگری رقم بخورد. سازماندهی جنبش ایجاد تشکل های توده ای کارگری در ابعاد گسترده در بطن دخالت همه جانبه جنبش کارگری در جنبش فعلی میسر است. بیانیه های روز کارگر امسال این جهت گیری را بخوبی نشان داد. آن حرکت و جهتگیری باید ادامه یابد و البته با ایجاد تشکلهای متناسب برای عبور از این دوره. جنبش کارگری و فعالینش بر نقش حرکت اول ماه مه امسال در کل جنبش اعتراضی به اندازه کافی مکث نکردند و در نتیجه آنرا بعنوان یک نقطه شروع قدرتمند و صحیح برای دخالت در سرنوشت مبارزه میلیونها مردمی که به خیابان آمده بود تثبیت نکردند و ادامه ندادند. پس از دهه ها برای اولین بار بود که یک جمع کارگری فراخوان به تظاهرات سراسری داد و یک

موج بزرگ ایجاد کرد و همگان شاهد بودند رژیم اسلامی برای مقابله با یک فراخوان کارگری به تظاهرات تاکنون این همه نیروی نظامی به خیابان نیاورده بود. منتها لازمه این کار قبل از هر چیز شناخت ابزارها و روشهای تاثیر گذاری و فعالیت در شرایط فعلی است. ابزارها و روشهای سابق مناسب اوضاع قبل بودند. دخالت در شرایط کنونی نیازمند نقشه و برنامه های بزرگ و سراسری است و طبعا تشکل متناسب با آن. نگاه به تشکل و روابط خودی و برنامه و نقشه داشتن تا حد قدرت تشکل مربوطه بزرگترین نشانه عدم درک اوضاع فعلی است. دخالت سیاسی در اول مه امسال که با فراخوان "شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹" انجام شد، می باید پیگیری و دنبال می شد که نشد. البته هنوز هم دیر نیست و این امر مبرم همچنان در دستور روز جنبش کارگری است. فعالیت در چهارچوب مکانیسم های قبل که کاملا درست و اصولی بود امروز به دلیل تغییر اوضاع محدود بینی است و باید از آن احتراز کرد. در اوضاع کنونی نه فقط قدرت متشکل موجود، بلکه پتانسیل متشکل شدن در شرایط تازه را نیز باید مد نظر قرار داد و بر آن مبنا عمل کرد، همانگونه که فعالین جنبش کارگری با اتکا به پتانسیل و ظرفیت عمومی جنبش توده ای کنونی در ابعاد سراسری کارگران را به تظاهرات فراخواندند و همگان شاهد بودند که چه موج پر قدرتی را در جنبش کارگری و مردم معترض به رژیم اسلامی خلق کرد.

سؤال: فکر می کنید چه رابطه ای بین جنبش مردمی حاضر و تاثیر آن بر ایجاد تشکل های کارگری وجود دارد، آیا اساسا در پروسه جنبش موجود امکان ایجاد تشکل های کارگری ممکن می گردد یا خیر؟

در یک دهه اخیر که ایجاد تشکلهای کارگری از دوره مطالبه حق آن فراتر رفت و جنبش کارگری و فعالینش عملا ایجاد تشکل را در دستور گذاشتند، هیچ زمانی شرایط آماده تر از یکساله گذشته نبوده است. نه تنها رژیم اسلامی بعنوان مهمترین مانع ایجاد تشکل کارگری شدیدا تضعیف شده و در یک مدت کوتاه آگاهی عمومی مردم ایران از ماهیت و جنایات این رژیم عمیقا گسترش یافته بلکه هر حرکت کارگری با پشتیبانی عمومی روبرو می شود. در واقع نیروهای اپوزیسیون از چپ تا راست و مرکز همگی آرزو و انتظارشان شروع اعتراضات و مبارزات کارگری است تا به هر نحو ممکن از آن دفاع کنند.

سوسیالیستهای جنبش کارگری در دوره اصلاحات سیاسی کوشیدند کارگران متشکل شوند تا در چنین شرایطی بتوانند با قدرت و بطور متشکل وارد صحنه شوند. فعالین جنبش کارگری کوشش خود را کردند و ۲ تشکل واحد و هفت تپه را ایجاد کردند و مورد حمله و یورش رژیم قرار گرفتند. اما مانند همیشه جنبشها و تنشهای اجتماعی منتظر آماده شدن کامل طرفین درگیر نمی شوند. بزرگترین جنبش توده ای اعتراضی در تاریخ سی ساله رژیم اسلامی براه افتاد و گام های بزرگی در مسیری که برای طبقه کارگر نیز مفید است برداشته شد و از جمله جنایات و سرکوبگری رژیمی که حتی کمتر از ۵۰ روز بعد از به قدرت رسیدنش کارگران بیکار را در اصفهان به گلوله بست و با کشتن ناصر توفیقیان دستش به خون کارگران آغشته گشت، افشا و رسوا شد.

بنابراین تمام مسئله حول این دور می زند که چگونه باید مبارزه برای ایجاد تشکل را در شرایط فعلی پی گرفت. طبقه کارگر در ابتدای پروسه ای که بعدا به انقلاب ۵۷ بدل شد، متشکل نبود. بجز تعداد اندکی تشکل، اساسا تشکل های کارگری بعد از رفتن شاه از ایران و دوره نخست وزیری بختیار و پس از قیام درست شدند. آنچه وجود داشت کمیته های مخفی اعتصاب بود. این فعالین کمیته های مخفی اعتصاب بودند که بعدها نیروی اصلی ایجاد شوراهای کارگری شدند. در انقلاب ۵۷ هم جنبش کارگری مانند اکنون فاقد تشکل کارگری بود اما دخالت و شرکت خود را موکول به ایجاد تشکل نکرد بلکه با تمام توان در آن شرکت

کرد و نقشی اساسی در سرنگونی رژیم شاه داشت. ایجاد تشکلهای کارگری در دوران انقلاب ۵۷ جدا از سازماندهی اعتصابات کارگری و شرکت در جنبش ضد سلطنتی نبود. اکنون نیز چنین است. پروسه ایجاد تشکلهای کارگری اکنون نیز نه تنها نمی تواند جدا از دخالت جنبش کارگری در جنبش فعلی باشد بلکه یک حرکت واحد و در هم تنیده است. پیشروی این جنبش و تضعیف رژیم اسلامی از دشواری ایجاد تشکلهای کارگری می کاهد.

سؤال: آیا فعالین کارگری به شیوه و روش گذشته می توانند در جنبش مردم نیز حضور یابند و موثر واقع شوند و یا سازماندهی و رویکردهای دیگری لازم است؟

جنبش کارگری ایران و فعالینش برای دخالت در اوضاع کنونی محتاج آن نوع سازمان یابی هستند که مناسب شرایط کنونی باشد. مثلا در دوره اصلاحات سیاسی فعالین کارگری مطابق اهداف فوری که داشتند نهادهایی ایجاد کردند تا با اهرم آنها برای ایجاد تشکلهای توده ای تلاش کنند. اکنون نیز نیاز دارند آن تشکلهایی که ابعاد مختلف دخالتشان را می تواند تسهیل و تامین کند، بوجود بیاورند. بطور مثال، اکنون لازم است تا فعالین جنبش کارگری هم انتقادات عمیقشان از رژیم اسلامی و هم جامعه مطلوبشان و همچنین راه هایی که برای تحقق آنها مناسب می دانند را بیان کنند. بنابراین نوع تشکلی که در دوره تازه می تواند برای به حرکت در آوردن بخش های وسیع طبقه و ایجاد تشکل های توده ای کارایی داشته باشد طبعاً نمی تواند از نوع تشکل هایی باشد که در دوره اصلاحات این نقش را داشتند.

بعلاوه، در شرایط سیاسی و اجتماعی امروز ایران همه وقایع در ابعاد بزرگ و سریع انجام میشود. این خاصیت عمومی دوره هایی است که جوامع دست خوش کشاکشهای وسیع سیاسی است. به این اعتبار نقشه عملها، ابزارها و روشهای فعالیت در دوران قبل مناسب اوضاع کنونی نیست. اگر تشکل ها در دوران قبل تک تک عضو می گرفتند اکنون با مقبولیت یافتن اهداف و روشهای یک گرایش و خط مشی سیاسی، روی آوری به آن توده ای و سریع و وسیع خواهد بود. اگر در دوران قبل برای برخی فعالیت ها و آکسیونها نظیر تظاهرات روز کارگر می بایست در وهله اول تنها به نیروی فی الحال موجود و متشکل خود اتکا میشد، در دوران تلاطم سیاسی باید ظرفیت جنبش و طبقه ای که به آن فراخوان داده می شود را مد نظر داشت. به همین دلیل فراخوان به ایجاد تشکل، فراخوان به طبقه برای اعتصاب و فراخوان به طبقه برای روز کارگر این ظرفیت را دارد که توسط کارگرانی که این اوضاع آنها را به صحنه آورده پاسخ مثبت بگیرد. فعالین جنبش کارگری که تجربه انقلاب ۵۷ را دارند با مکانیسم سازمان یافتن و بسیج حرکات توده ای در دورانهای ملتهب سیاسی خوبی آشنا هستند. در اول ماه مه امسال نیز جناح چپ جنبش کارگری ایران با اتکا به درک درست از همین مکانیسم کارگران را به تظاهرات فراخواند و هیچکس هم انتظار نداشت که با یک فراخوان یک طبقه عظیم اجتماعی تماما و فوراً وارد عرصه شود، بلکه این فراخوان می باید با فعالیت های متناسب بعدی دنبال گرفته میشد. منتها این نوع دخالتگری و این شیوه برخورد که در عمل هم موفقیت خود را نشان داد، پس از روز کارگر پی گرفته نشد.

در اوضاع کنونی امکان ایجاد تشکلهای کارگری بسیار بیشتر از دوران اصلاحات سیاسی است که سندیکای واحد تشکیل شد و فعالیت اساسی برای ایجاد سندیکای هفت تپه هم براه افتاد. منتها باید مکانیسمهای فعالیت در این دو دوره کاملا متفاوت را شناخت و ابزارها و شیوه فعالیت برای ایجاد تشکل را با این مکانیسمهای دوره جدید منطبق کرد.

سؤال: حال که جنبش مردم با شعار های کاملا سیاسی و ضد دیکتاتوری به میدان آمده اند، آیا طرح مطالبات اقتصادی مثل پرداخت دستمزد معوقه از طرف کارگران که در تعداد قابل توجهی از کارخانه ها مطرح است و بخاطر آن اعتصاب می کنند، حرکتی عقب تر از جنبش موجود و مبارزات مردم نیست و اساسا آیا مبارزه برای مطالبات اقتصادی در این موقعیت ارزش دارد و تناقضی با مبارزات مردم ندارد؟

مبارزه کارگران برای مطالبات اقتصادی حرکتی عقب تر از جنبش موجود نیست و تناقضی با مبارزات مردم و شعارهای کاملا سیاسی و ضد دیکتاتوری آنها ندارد. کلا این درک که مبارزه اقتصادی در تقابل با مبارزه سیاسی قرار دارد درک چپ غیرکارگری است که امروزه در میان فعالین سوسیالیست جنبش کارگری نفوذی ندارد. مبارزات اقتصادی ظرفیت بسیج وسیع ترین توه های کارگر را دارد. بسیج و سازماندهی کارگران برای مبارزه اقتصادی شروع حرکت این طبقه است و نه پایان آن. کارگران مطالبه رادیکال سیاسی کم ندارند و در واقع طبقه کارگر برای تحقق بسیاری از مطالبات سیاسی خود به ناچار باید کل رژیم اسلامی را کنار بزند. منتها مکانیسم حرکت طبقه برای کسب مطالباتش رابطه مستقیم با قدرت مبارزاتی و تشکلش دارد. طبقه کارگر ایران که برای مبارزات اقتصادی به میدان بیاید، خود را متشکل خواهد کرد و این قدرت را در خودش خواهد یافت تا مطالبات دیگرش را هم طرح و برای کسب آن مبارزه کند.

در دوران انقلاب ۵۷ هم کارگران با مطالبات اقتصادی و رفاهی به میدان آمدند و اعتصاب کردند. منتها با گرفتن اضافه دستمزد خود را سازمان دادند و مبارزه برای مطالبات دیگر را هم آغاز کردند. به همین دلیل در بسیاری از موارد موافقت با خواست کارگران پایان مبارزه نبود بلکه آغاز یک مبارزه جدید برای دیگر مطالبات بود. بعنوان مثال، کارگران پالایشگاه آبادان مبارزه را با خواستهای اقتصادی و رفاهی آغاز کردند و هنگامی با خواست اضافه دستمزد آنها موافقت شد بازگشت به کار خود را منوط به خروج نیروهای نظامی از پالایشگاه کردند که برای سرکوب کارگران وارد پالایشگاه آبادان شده بودند. خواست انحلال ساواک توسط کارگران نفت نیز در روند رو به پیش چنین مکانیسم حرکتی طرح شد.

در شرایط کنونی مسئله به حرکت در آوردن کارگران حول خواستهایی است که بیشترین ظرفیت و امکان را برای مبارزه دارد. کارگران ایران مطالبه و خواست کم ندارند. هنگامی که به حرکت در آیند و متشکل شوند رادیکالترین خواستها را مطرح خواهند کرد و همه باید توجه داشته باشند که کسب همان خواستهایی "کاملا سیاسی و ضد دیکتاتوری" فقط با قدرت و نیروی کارگران قابل تحقق است. قدرت کارگران در تحرک تمام طبقه نمودار می شود که طبعا برای مجموعه ای از خواستهایی اقتصادی و سیاسی برخاسته اند.

(ادامه دارد)

توضیح: این مصاحبه بر اساس سئوالاتی است که عده ای از فعالین جنبش کارگری در ایران ارسال کرده بودند.

به نقل از به پیش! شماره ۵۷، جمعه ۱۲ شهریور ۱۳۸۹، ۳ سپتامبر ۲۰۱۰